

ضمیمهٔ کتاب

علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

تعریف اخلاق از دیدگاه غزالی



ضمیمه تکمیلی فصل ۵: تعریف اخلاق از دیدگاه غزالی

متن پیش‌رو به واکاوی «تعریف اخلاق از دیدگاه غزالی» می‌پردازد. غزالی اخلاق را نه صرفاً مجموعه‌ای از اعمال، بلکه به مثابه هیئتی راسخ در نفس تبیین می‌کند که خاستگاه صدور افعال به شیوه‌ای سهل، آسان و بدون نیاز به تأمل است. در روان‌شناسی علمی مدرن، تلاش برای تبیین چرایی ثبات رفتار انسان و مکانیسم‌های زیربنایی آن، منجر به شکل‌گیری نظریات متعددی در حوزه‌های روان‌شناسی صفات، روان‌کاوی، رفتارگرایی و علوم شناختی شده است. تحلیل حاضر با هدف ایجاد پلی میان حکمت کلاسیک و روان‌شناسی مدرن، می‌کوشد تا نشان دهد چگونه توصیف غزالی از «ملکه شدن اخلاق»، با مفاهیم بنیادین نظریه‌پردازانی چون گوردون آلپورت، ریموند کتل و رویکردهای شناختی معاصر در باب شکل‌گیری عادت و خودتنظیمی، هم‌پوشانی و قرابت معنایی دارد.

۱. **گوردون آلپورت (Gordon Allport):** تعریف غزالی از اخلاق به عنوان هیئتی راسخ که موجب صدور اعمال بدون فکر می‌شود، دقیقاً با تعریف آلپورت از صفت (Trait) هم‌پوشانی دارد. غزالی بر ثبات ساختاری و راسخ بودن تأکید دارد؛ آلپورت نیز صفت را یک ساختار عصبی-روانی واقعی در مغز می‌داند که صرفاً یک نام‌گذاری توصیفی نیست، بلکه وجود خارجی دارد و رفتار را هدایت می‌کند. غزالی می‌گوید فرد بدون فشار و به راحتی عمل می‌کند. آلپورت نیز با مفهوم خودمختاری کارکردی توضیح می‌دهد که عادات و انگیزه‌های اخلاقی مانند بخشندگی، حتی اگر ابتدا برای پاداش یا ترس بوده باشند، به مرور زمان مستقل شده و خودشان به هدف تبدیل می‌شوند. یعنی فرد بخشنده است چون بخشندگی جزو ذات سیستم روانی او شده، نه برای تفکر یا کسب سود. آلپورت همچون غزالی می‌گوید صفت باعث می‌شود فرد به محرک‌های مختلف (فقیر، خیریه، دوست نیازمند) پاسخ یکسان (بخشندگی) بدهد، بدون اینکه هر بار نیاز به تصمیم‌گیری جدید باشد.

۲. **ریموند بی. کتل (Raymond B. Cattell):** غزالی اخلاق را چهارچوبی مستحکم می‌داند که منشأ اعمال است. کتل با روش تحلیل عاملی، دقیقاً به دنبال همین چهارچوب‌های زیربنایی بود. کتل بین صفات سطحی (رفتارهای ظاهری) و صفات عمقی تمایز قائل شد. تعریف غزالی از هیئت راسخ در نفس، دقیقاً معادل صفات عمقی کتل است. این صفات عمقی، علت همبستگی و ثبات رفتارهای مشاهده شده هستند. غزالی می‌گوید اگر صفت متغیر باشد، اخلاق نیست. کتل نیز معتقد بود صفات عمقی، بلوک‌های سازنده شخصیت هستند که ثبات بالایی دارند و تغییر آن‌ها دشوار است، به ویژه اگر ریشه در صفات سرشتی داشته باشند.

۳. **جان بالبی (John Bowlby):** بالبی بر ساختارهای ذهنی پایداری تمرکز دارد که در کودکی شکل می‌گیرند و در بزرگسالی به صورت خودکار عمل می‌کنند. الگوهای کاری درونی معادل روان‌شناختی هیئت راسخ غزالی در حوزه روابط است. این الگوها، نقشه‌های ذهنی هستند که فرد از خود و دیگران دارد. بالبی تأکید می‌کند که این الگوها خارج از آگاهی هوشیارانه عمل می‌کنند. فردی که الگوی ایمن دارد، بدون فکرکردن به دیگران اعتماد می‌کند و مهربان است (اخلاق نیکو). برعکس، فرد با الگوی ناایمن، به صورت خودکار بدبین یا پرخاشگر است (اخلاق بد)، بدون اینکه لزوماً بخواهد چنین باشد.

۴. **زیگموند فروید (Sigmund Freud):** متن غزالی با ساختارگرایی فروید و مفهوم ناخودآگاه ارتباط دارد. اخلاق نیکو در نظریه غزالی، می‌تواند نتیجه غلبه و استقرار فراخود باشد. وقتی ارزش‌های والدین و جامعه درونی‌سازی شوند، فرد «بدون فکر» از دزدی اجتناب می‌کند، چون فراخود به طور خودکار احساس گناه ایجاد می‌کند یا جلوی تکانه را می‌گیرد. اگرچه فروید اصطلاح «اجبار به تکرار» را بیشتر برای روان‌رنجوری به کار می‌برد، اما مکانیسم آن (تکرار یک الگوی رفتاری ثابت بدون دخالت عقل و اراده آگاهانه) شبیه به توصیف غزالی از ثبات اخلاق است. «هیئت راسخ» می‌تواند همان ساختار تثبیت شده شخصیت در مراحل روانی-جنسی باشد.

۵. **اریک فروم (Erich Fromm):** فروم مستقیماً مفهوم «منش» را جایگزین غرایز حیوانی می‌داند که کارکردش دقیقاً مشابه تعریف غزالی است. حیوان با غریزه عمل می‌کند، اما انسان غریزه ندارد، پس باید منش (Character) بسازد. منش باعث می‌شود انسان در موقعیت‌ها، آن چنان رفتار کند که لازم است، بدون اینکه هر بار انرژی روانی‌اش را صرف تصمیم‌گیری کند. این دقیقاً تفسیر جمله «بدون فکر و اندیشه اعمال صادر می‌شود» است. فروم معتقد است صفات اخلاقی (مثل باروربودن یا محتربودن) جدا از هم نیستند، بلکه یک ساختار واحد و راسخ را تشکیل می‌دهند. تغییر یک صفت دشوار است مگر اینکه کل ساختار منش تغییر کند.

۶. **دانیل کانمن (Daniel Kahneman):** غزالی می‌گوید اخلاق وقتی محقق می‌شود که عمل، سهل و آسان و بدون فکر باشد. در علوم

تعریف اخلاق از دیدگاه غزالی

شناختی، این یعنی رفتار از کنترل سیستم ۲ که گُند، منطقی، نیازمند تلاش و خودآگاه است خارج شده و به سیستم ۱ که سریع، غریزی، عاطفی و خودکار است؛ منتقل شده است. به عبارت دیگر، تبدیل شدن یک رفتار به هیئت راسخ، همان فرآیند تبدیل یک فعالیت نیازمند تلاش به یک فعالیت خودکار از طریق تمرین و تکرار است. از نظر کانمن، خودکارآمدی یعنی توانایی انجام کارها بدون اشغال فضای حافظه کاری و بدون نیاز به توجه هوشیارانه. او همچنین اقتصاد شناختی را تمایل ذهن به استفاده از میان‌برها و سیستم ۱ برای صرفه‌جویی در انرژی می‌داند که با سهل و آسان بودن عمل در نظریه غزالی هم‌خوانی دارد.

۷. رابرت کلونینگر (Robert Cloninger): کلونینگر شخصیت را به دو بخش تقسیم می‌کند که نظریه غزالی ترکیبی از هر دو است: (۱) مزاج (Temperament): شامل پاسخ‌های خودکار و هیجانی به محرک‌هاست (مثل نوجویی یا آسیب‌گریزی). این بخش، راسخ و ژنتیکی است و بدون فکر عمل می‌کند. (۲) منش (Character): شامل مفاهیم خود-هدایتگری و همکاری است که با یادگیری شکل می‌گیرد. غزالی می‌گوید این هیئت باید راسخ شود؛ کلونینگر هم معتقد است منش با افزایش سن و تکامل، به ساختاری منسجم تبدیل می‌شود که غرایز (مزاج) را تعدیل می‌کند. فرد با منش رشدیافته، به صورت شهودی و خودکار (مانند تعریف غزالی) رفتار اخلاقی دارد.